



## حق کسب و پیشه در حقوق معاصر ایران



توسعه روابط اقتصادی و مخارج ضروری فوق‌العاده‌ای که مستأجرین با وجود پدیده‌های جدید تجاری برای پیشرفت کار و کسب خود لازم بود صرف نمایند این فکر را بوجود آورد که مستأجر محل کسب باید دارای حقوقی نسبت به عین مستأجره باشد که مالک نتواند با انقضای مدت اجاره خلع‌ید او را درخواست کند و از اجبار مستأجر به ادامه کسب خود در محلی که سالها زحمت کشیده و باعث رونق اقتصادی و شهرت آن گردیده سوءاستفاده کرده و با تحت فشار قراردادن مستأجر از این اجبار سوءاستفاده کند و بیش از ارزش واقعی حق انتفاع بر میزان مال‌الاجاره بیافزاید. چون تخلیه چنین محل‌هایی می‌توانست بی‌نظمی‌هایی در روابط اقتصادی بوجود آورد و روابط اقتصادی اجتماع نیز چون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مربوط است و بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارد اقتصاد ارشادی و اوضاع و احوال اجتماعی دخالت مقنن را برای حفظ حقوق مستأجر و ایجاد روابطی منطقی و صحیح بین مالک و مستأجر به لحاظ عدم کفایت مقررات حقوق مدنی ایجاب کرد و حاصل این ضرورت درك شده قانون مالك و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۹ بود.

گرچه این قانون برای تنظیم روابط جدید مالك و مستأجر و حفظ حقوق طرفین خصوصاً تثبیت وضع اقتصادی مستأجر از نظر امکان ادامه فعالیت تجاری در محل مورد اجاره بوجود آمد و منافع مادی و معنوی مستأجر را که عرف قبلاً شناخته بود و تحت عناوین مختلفه از قبیل سرقتی و مایه تجارتی و حق تصرف و غیره نام می‌برد تحت عنوان حق کسب و پیشه به رسمیت شناخت، لیکن متأسفانه بعلمت داشتن ابهام و نواقصی اختلاف جدیدی را ایجاد و دعاوی تازه‌ای را مطرح ساخت و کار به آنجا کشید که دور از دایمی واقعی مقنن‌آرائی از محاکم صادر و نظریه مورخه

۴۹/۸/۹ کمیسیون حقوق تجارت نیز اسباب تضييع حقوق بيشتري را فراهم کرد و حق کسب و پيشه مستأجر را که یکی از علل اصلي وضع قانون مالك و مستأجر است در معرض تهاجم ظالمانه قرار داد و حقوق مکتسبه مستأجر را پایمال کرد.

خلاصه نظريه مذکور را ميتوان چنين بيان کرد: «حق کسب و پيشه حقی است تابع حق انتفاع که با از بين رفتن حق، انتفاع از بين ميرود و حق کسب و پيشه فقط اختصاص به موارد منصوص و ماده ۹ قانون م - م دارد و بقاء حق مذکور در ساير موارد نیاز به نص دارد...».

از آنجا که به نظر حقير حق کسب و پيشه جزء حقوق مکتسبه مستأجر است و مادام که نصی زوالش را اعلام ندارد بقاءش استصحاب میگردد در مخالفت با نظر کمیسیون محترم حقوق تجارت بشرح آتی مبادرت به استدلال میگردد.

۱- اصل حکمی و طبيعی راجع به اینکه ضابطه اصالت عدم در همه جا جاری است درست است اما وقتی موجودی از کتم عدم به عرصه وجود قدم نهاد در این صورت باید گفت اصل وجود است و عدم باید مدلل شود مانند اصل طهارت، وقتی که طهارت مسلم شد ديگر توسل به عدم معقول نیست، بلکه اصالت وجود طهارت حاکم بر موضوع است، لذا فقها در این مورد استصحاب را که اصل اصولی است جاری مینمایند، یعنی بقاء بر طهارت مادام که نجاست مدلل نشود حکومت خواهد داشت. بالجمله اگرچه طهارت وجود تبعی و فرعی و طاری است یعنی از عدم بوجود آمده ولی همینکه موجود گردید ديگر وجود مستقلی است و از بين نمیرود مگر بدلیل خاص. حال ببینیم مانند اصل طهارت ميتوانیم ثابت کنیم اصل دیگری فی المثل بنام اصل حق کسب و پيشه یا سرقفلی بوجود آمده یا خیر؟ پاسخ به استناد ماده ۱۷ ق - م، مثبت است، ماده ۱۷: (حق کسب و پيشه یا تجارت به مستأجر همان محل اختصاص دارد و از تاريخ اجرای این قانون انتقال آن به مستأجر جدید فقط با تنظيم سند رسمی قانونی شناخته میشود...)

با توجه به عبارت عام و صریح این ماده وجود حق کسب و پيشه و تعلق آن به مستأجر و عدم امکان انتقال آن بدیگری بدون وجود سند رسمی به اثبات رسید و هرگاه در ادامه این وجود و بقاء این حق مکتسبه شك نمائیم برای درك حقیقت چاره‌ای جز توسل به اصل استصحاب موجود نیست و تأسف آور است که کمیسیون حقوق تجارت اظهار داشته (بقاء حق سرقفلی نیاز به نص دارد) و این به آن معنی است که عقدنامه را مطلقاً محسوب داشته و آنچه را که مثبت وجود است دلیل بر عدم به حساب آورده است

۲- از مقتنی که برای جلوگیری از تضييع حقوق مستأجر بواسطه اجرای قوانین سابق تکلیف کرده نسبت به مواردیکه قبل از اجرای این قانون بهر علتی از علل حکم تخلیه صادر شده و یا اجرائیه از دفاتر اسناد رسمی برای تخلیه محل کسب به مرحله صدور رسیده و هنوز اجرا نشده است دادگاه باید حق کسب و پيشه را تعیین نماید نمیتوان انتظار داشت که خلاف رویه قانونگزاری و غیرمعقول عمل کرده

دایره شمول قانون را نسبت به ما قبل تا این حد توسعه دهد، لیکن در زمان اجرا و حکومت حق کسب و پیشه مستأجر را فقط بدو مورد قسمت اخیر ماده ۹ ق - م - م اختصاص دهد.

خوشبختانه مقنن نیز چنین عمل غیرمعقولی را انجام نداده بلکه با ناهجا قرار دادن جمله (دادگاه با توجه به مقررات این قانون نسبت به حقوق کسب و پیشه یا تجارت حکم خواهد داد) در آخر ماده ۹ قانون مذکور سبب تفاسیر غلط و استنباط ناصحیح در جهت خلاف داعی مقنن که حمایت از مستأجر بوده، گردیده است. علیهذا توجه شما را به تبصره ذیل ماده ۳۲ قانون م - م جلب میکنم:

تبصره ماده ۲۳: در مورد پرونده‌های مربوط به محل کسب و پیشه یا تجارت که قبل از اجرای این قانون حکم قطعی بر تخلیه صادر و مستند حکم سازش نباشد اگر حکم اجرا نگردیده و همچنین نسبت به اوراق اجرائیه که از طرف دفاتر اسناد رسمی بر تخلیه محل کسب و پیشه یا تجارت صادر شده و هنوز بموقع اجرا گذارده نشده به تقاضای یکی از طرفین دادگاه بخش موضوع را به داوری ارجاع میکند تا داور با توجه به مقررات این قانون حق کسب و پیشه یا تجارت مستأجر را تعیین نماید و پس از پرداخت آن از طرف مالک دستور اجرای حکم یا ورقه اجرائیه از طرف دادگاه صادر میشود. رأی داور در این موضوع قطعی و غیرقابل اعتراض است.

۳- تبصره يك ماده ۷ لایحه قانونی نیازمندیهای شهری و رویه ادارات دارائی در مطالبه مالیات بر ارث از حق کسب و پیشه مبین وجود مستقل حق مذکور میباشد و ماده مذکور چنین تکلیف کرده است... هیأت کارشناسان بدوی یا تجدید نظر مکلف هستند در ارزیابی قیمت ملک و ارزش سرقفلی مستأجر را بطور تفکیک تعیین نمایند.

۴- دلیل دیگر وجود حق کسب و پیشه آنها بنحو مستقل تبصره ماده ۱۸ ق - م - م است.

تبصره ماده ۱۸: در مورد محل کسب و پیشه یا تجارت در صورت سلب حق انتقال به غیر در اجاره‌نامه هرگاه مستأجر بخواهد منافع مورد اجاره را به دیگری انتقال دهد و مالک راضی به این انتقال نباشد باید طبق موازین این قانون (اشاره بماده ۱۱ است) به مستأجر در مقابل تخلیه مورد اجاره حق کسب و پیشه یا تجارت را بپردازد.

ملاحظه میفرمایند که اگر نظریه کمیسیون مذکور صحیح باشد و سرقفلی به تبع تخلیه از بین برود چگونه این تبصره مستأجر را در مقابل تخلیه یعنی پس از تخلیه مستحق اخذ حق کسب و پیشه دانسته و قبل از تخلیه چنین حقی را باو نداده است.

۵- پنجمین دلیل وجود مستقل حق کسب و پیشه و تعلق آن به مستأجر و الزام و اجبار مالک به پرداخت بدل حق مذکور هنگام تخلیه ماده ۹ ق - م - م است. ماده مذکور از سه قسمت جداگانه تشکیل گردیده است.

قسمت اول یا صدر ماده اشاره به ماده ۸ است و معنای آن اینست که ماده ۹

مکمل و متمم و ضمیمه ماده ۸ است و اگر غیر از این بود مقنن میتواند بدون عبارت (علاوه بر موارد مذکور در ماده هشتم) در ابتدا ماده ۹ مقصود خود را بیان دارد و ماده ۹ را با این عبارت شروع کند: «ماده ۹ در موارد زیر درخواست تخلیه جایز است: ۱... ۲... و علت اینکه ماده مذکور به صورت فعلی تنظیم و تصویب گردیده سهل انگاری و بی توجهی مقنن نمیشود و نامبرده سخنی زائد نگفته است، بلکه تعمداً خواسته ماده ۹ را مکمل ماده هشتم نماید و در فصل حق کسب و پیشه یا تجارت اشاره ای هم به ماده ۸ کند و موارد مندرج در ماده ۸ راجع به محل کسب را ضمناً مشمول و مصداق عنوان ظاهری فصل پنجم (حق کسب و پیشه یا تجارت) نماید و این عمل را مقنن زیرکانه و با توجه به شرایط زمان تصویب قانون عامداً مرتکب گردیده که صریحاً موجب تحریک عده ای متعصب یا گروهی نفع طلب را که ممکن بود جار و جنجال پیا پی کرده که اصل تسلیط و حق مالکیت از بین رفت و... نگردد و عاقلانه منظور خود را معمول داشته است.

قسمت دوم: اشاره به موارد دیگری است که موجد میتواند درخواست تخلیه عین مستأجره را کند و جهات افتراق این موارد با موارد مندرج در ماده ۸ همانا ترجیح یکی از مالک یا مستأجر در تصرف منافع عین مستأجره با توجه به قواعد تسلیط و لاضرر میباشد.

قسمت سوم: اشاره به لزوم تعیین حق کسب و پیشه در آخرین قسمت ماده ۹ میباشد و آن به این صورت است: (دادگاه با توجه به مقررات این قانون نسبت به حقوق کسب و پیشه یا تجارت حکم خواهد داد.) اولاً صریحاً تعیین نشده است که دادگاه چه وقت راجع به حقوق کسب و پیشه یا تجارت حکم خواهد داد، لیکن عقل و منطق حکم میکند که منظور وقتی است که دادگاه حکم تخلیه صادر کند یا مالک بنحوی از انحاء از ید مستأجر خارج گردد (چنانکه اگر شهرداری در اجرای قانون توسعه معابر محل کسبی را تخریب نماید ملزم به پرداخت حق کسب و پیشه است و غیره...)

ثانیاً منطق و مفهوم عبارت مذکور عام است و اختصاص آن بدو مورد خاص مندرج در ماده ۹ اجتهاد در مقابل نص محسوب و باطل است و چنانکه مذکور افتاد بااستناد ماده ۱۷ و تبصره های ذیل مواد ۲۳ و ۱۸ قانون مالک و مستأجر وجود حق کسب و پیشه و تعلق آن به مستأجر به اثبات رسید و این حق به مستأجر محل اختصاص دارد اعم از اینکه با مالک اختلاف داشته یا روابطی حسنه داشته باشد اعم از اینکه در پرداخت اجاره قصور کرده یا نکرده باشد. اعم از اینکه... علیهذا چنین نتیجه میگیریم که ماده ۹ مکمل ماده ۸ و متمم آنست و با توجه به اینکه در صدر ماده و در بند ۱ و ۲ آن راجع به پرداخت حق کسب و پیشه مقرراتی وجود ندارد و باید گفت منظور مقنن از عبارت (مقررات این قانون) در مواد ۹ و تبصره ذیل ماده ۲۳ و غیره مقرراتی است که بموجب آنها مالک و معیار تعیین حق کسب و پیشه تعیین و تبیین گردیده است و این مقررات در ماده ۱۱ قانون م - م منعکس است نتیجه اینکه حق کسب و پیشه بخلاف نظر کمیسیون حقوق تجارت اختصاص به ماده ۹

ندارد، بلکه مقنن بطور عموم لزوم صدور حکم در مورد تعیین حق کسب و پیشه را الزامی کرده است.

۶- قاضی هنگام قضاوت نباید سطحی فکر کند و یا تعمق و تفکر و اجتهاد روح قانون را هنگام سکوت که شامل اجرای عدالت و حفظ نظم و احقاق حقوق افراد جامعه است میباید استخراج و استنتاج کرده و بعنوان يك مجتهد متجزی و يك انسان قاضی حکم عادلانه قضیه را صادر کند، باین جهت است که ماده ۴ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر میدارد:

ماده ۳- اگر دادرس دادگاه به عذر اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست و یا متناقض است و یا اصلاً قانونی وجود ندارد از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد... به این علت است که معتمد حتی اگر ماده ۹ قانون مالك و مستأجر وجود نداشت باز هم قاضی مکلف بود که حق کسب و پیشه را که عرف پیش از تصویب آن شناخته بود و قانون مذکور نیز ضمن ماده ۱۷ چنانکه قبلاً به اثبات رسید حق مذکور را موجود محسوب داشته هنگام مطالبه یا صدور حکم تخلیه در نظر گرفته و راجع به آن حکم مقتضی و عادلانه صادر نماید.

۷- حق متعلق به دارنده آنست و انتقال آن به دیگری نیاز بوجود شرایط و فقدان موانعی دارد، مستأجر محل کسب و پیشه با وقوع عقد اجاره دارای دو حق میگردد: یکی حق کسب و پیشه و دیگری حق انتفاع و تصرف عین مستأجره، حق تصرف و انتفاع تا زمان خلعید برای مستأجر نامحدود است، باین معنا که حتی با انقضای مدت اجاره (برخلاف عقد اجاره در قانون مدنی) منتفی نمیگردد و حق اول از لحاظ ارزش و احتساب بدل آن در مقام تقویم متغیر میباشد و یکی از دلایل عدم متابعت حق کسب و پیشه از حق انتفاع بنحو کامل همین متغیر بودن آنست و این عوامل متغیر از جمله عبارتست از موارد منعکس در ماده ۱۱ قانون مالك و مستأجر از جمله ۱- موقعیت و مرغوبیت محل، ۲- مدت اشتغال مستأجر و حسن شهرت او، ۳- وضع محل اجاره، ۴- مخارجی که مستأجر بمنظور آماده نمودن محل مزبور از حیث قفسه بندی و غیره متحمل میگردد، ۵- نوع کسب و پیشه مستأجر ملاحظه میشود که همه عوامل مؤثر و تعیین کننده ارزش حق کسب و پیشه بالفعل متغیر هستند و با توجه به مراتب مذکور باید عرض شود متأسفانه طرح کنندگان موضوع تابعیت حق کسب و پیشه از حق انتفاع در طرح مسأله اشتباه کرده اند و باید میگفتند یکی از شرایط لازم برای ایجاد حق کسب و پیشه دارا شدن حق انتفاع از عین مستأجره است چنانکه یکی از شرایط دارا شدن حق ابوت و ارث و غیره... ازدواج قانونی و شرعی پدر و مادر یا... است و بفرض اینکه پس از ایجاد حقوق مذکور پدر و مادر عقد ازدواج را فسخ کنند این عمل تأثیری در حقوق ایجاد شده و مکتسبه فرزند یا... ندارد.

بین شرط و مشروط و تابع و متبوع فرق بسیار است که کمیسیون محترم

حقوق تجارت در نظر نگرفته است.

اگر حق کسب و پیشه تابع حق انتفاع بود، باید هر وقت حق انتفاع باشد حق کسب و پیشه نیز موجود باشد و بالعکس و حال اینکه خلاف آن از هر دو جهت ثابت است چنانکه ممکن است حق انتفاع وجود داشته باشد و حق کسب و پیشه به صفر برسد یعنی ارزش آن و بدل آن بالفعل معادل صفر گردد و در چنین صورتی میتوان گفت دیگر چنین حقی وجود ندارد و در این هنگام نمیتوان گفت عدم تابع وجود است و عملاً نیز در چنین مواردی کارشناس صراحتاً اظهار میکند که این مغازه دارای ارزش حق کسب و پیشه نیست. عکس جهت مذکور نیز باین صورت مشاهده گردیده که اجرائیه یا حکم تخلیه صادر شد. یعنی حق انتفاع از بین رفته لیکن به مستأجر حق دریافت سرقفلی داده شده است (رجوع شود به تبصره ذیل ماده ق - م - م).

بنا بجهت مذکور میتوان گفت بین حق انتفاع و حق کسب و پیشه رابطه تبعیت بطریق مطروحه از طرف کمیسیون حقوق تجارت وجود ندارد، بلکه این دو حق تقدم و تأخر وجودی دارند، اول حق انتفاع ایجاد میگردد، سپس ممکن است حق کسب و پیشه بوجود آید و ممکن از این لحاظ عرض شد که امکان وجود عین مستأجره فاقد حق کسب و پیشه فراوان است، چنانکه اگر مال الاجاره سنگین و مدت اجاره طولانی و محل رونق اقتصادی خود را از دست داده باشد مستأجر حاضر خواهد شد که با تسلیم مالی رضایت مؤجر را در فسخ قرارداد اجاره کسب نماید.

۸- با دیدی دیگر میتوان حق کسب و پیشه را معادل وجه یا مالی دانست که در مقابل تخلیه یا واگذاری حق انتفاع و تصرفات به مستأجر سابق تعلق میگیرد. شرط دارا شدن حق کسب و پیشه ایجاد روابط استیجاری و شرط دارا شدن حق مطالبه آن قطع این رابطه و واگذاری ید میباشد.

به عبارت دیگر حق کسب و پیشه در زمان بقاء رابطه استیجاری بالقوه موجود است اما پس از قطع این رابطه از عالم قوه وارد عالم فعل گشته قابل مطالبه میگردد. و از این نظر میتوان نتیجه گرفت بین حق مذکور و حق انتفاع نه تنها رابطه تبعیت وجود ندارد بلکه قضیه کاملاً برعکس است.

مطلب دیگری که کمیسیون حقوق تجارت هنگام اظهار نظر به آن توجه نکرده و اشاره بآن ضروری بنظر میرسد توجه به علل موجد و علل مبقیه میباشد ممکن است وجودی علت موجد، شیئی یا وجود جدیدی باشد لیکن این موجود حاصل ادامه و بقاهاش نیاز به علل مبقیه دارد و بفرض از بین رفتن علت موجد مادام که علل مبقیه باقی هستند وجود حاصل نیز به حیات خود ادامه میدهد و حتی هنگام شك نسبت به بقای آن با توسل به اصل استصحاب بقاء موجود استصحاب میگردد.

ممکن است عقد اجاره یا دارا شدن حق انتفاع یا ایجاد روابط استیجاری را علت موجد حق کسب و پیشه محسوب داشت لیکن علت مبقیه را باید در شرایط اقتصادی و موارد مندرج در ماده ۱۱ ق - م - م جستجو کرد.



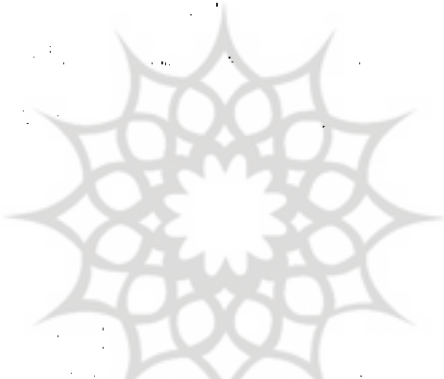
نتیجه اینکه وقتی میگوئیم مستأجر فلان ملك دارای حق كسب و پیشه است مفهوم و منطق کلام ما اینست که مستأجر هنگام تخلیه یا واگذاری ملك حق دارد مالی را که معادل ارزش حق كسب و پیشه است از قائم مقام خود که مالك یا مستأجر بعدی است مطالبه کند و مفهوم قسمتی از ماده ۱۷ قانون مالك و مستأجر نیز همین است. ۹- تبعیت از نظر کمیسیون حقوق تجارت مفایر روح عدالت پرور و عدالت خواه انسان خصوصاً قاضی میباشد. آن کس که تجویز میکند بخاطر تأخیر در پرداخت مال الاجاره حق كسب و پیشه ای که امکان دارد ارزش آن چند برابر حق مالکیت باشد پایمال گردد آیا به خاطر يك دستمال قیصریه را به آتش نمیکشد؟ و آیا بدون در نظر گرفتن تئوری دارا شدن غیر عادلانه موجر را مالك حق كسب و پیشه مستأجر نمیکند؟ همانطور که قبلاً تذکر داده شد مستأجر محل كسب و پیشه دارای دو حق است: اول حق انتفاع، دوم حق كسب و پیشه. عالم و عامی را اعتقاد بر اینست که هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد و اجر مستأجر محل كسب در مقابل سکونت در عین مستأجره و مخارج و زحماتی که برای بهتر کردن محل كسب خود انجام داده و میدهد همان حق كسب و پیشه است و جزای مستأجری که تأخیر پرداخت اجاره کرده است صدور حکم تخلیه یعنی ممانعت او از استفاده از حق اول یعنی حق انتفاع و تصرف عین مستأجره میباشد و قانون مالك و مستأجر نیز فقط همین جزاء را پیش بینی کرده است و جزاء دوم یعنی اسقاط حق كسب و پیشه موجود که خالق آن کمیسیون حقوق تجارت است با توجه به اینکه مجوز قانونی ندارد کان لم یکن و فاقد ارزش قانونی و قضائی است.

ممکن است گفته شود مستأجری که در پرداخت مال الاجاره قصور کرده یا موجبات صدور حکم تخلیه را فراهم کرده خود اقدام به زیان خویش کرده است و بنابر قاعده اقدام حق كسب و پیشه او از بین میرود و پاسخ این ادعا چنین است: آن زیانی که اقدام مستأجر علت وجودش میباشد زیان سلب حق انتفاع و تصرف عین مستأجره است که نص قانونی نیز دارد و سلب حق كسب و پیشه که فاقد منصوص قانونی است با توجه به اثبات وجود حق كسب و پیشه بشرح گذشته در مقام شك با توسل به اصل استصحاب ادامه وجود و تعلق آن به دارنده قبلی یعنی مستأجر سابق استصحاب میگردد و چون شرط دارا شدن حق مطالبه سرقفلی قطع رابطه استیجاری و حق انتفاع و انتقال ید مستأجر به مالك یا مستأجر بعدی است (هنگام انتقال با سند رسمی) دادگاه هنگام صدور حکم تخلیه یا فسخ اجاره مکلف است قائم مقام مستأجر را که متصرف حق كسب و پیشه نیز بطور ضمنی گردیده و از آن بهره برداری میکند محکوم به پرداخت بدل و ارزش این حق نماید.

من نمیدانم چرا باید فکر کنیم که مستأجری را که در پرداخت اجاره قصور کرده لازم است مجازات کنیم، لیکن در فکر تعیین مجازات در موارد نظیر آن از جمله برای مدیونی که در سررسید از پرداخت دین خودداری میکند نیستیم، اصلاً در امور حقوقی و اختلافات راجع به آن مجازات چه معنایی دارد؟ چرا سانکسیون و ضمانت

اجرا را با مجازات اشتباه میکنیم؟

حال اگر فکر میکنیم مقنن برای مستأجر متخلف يك مجازات یعنی سلب حق انتفاع و تصرف عین مستأجره را پیش‌بینی کرده بچه علت باید از کمیسیون حقوق تجارت و خالق مجازات سلب حق کسب و پیشه این جزاء بلا مجوز را بپذیریم، اگر وضع مجازات و خلق آن مجاز است اجازه فرمائید بعد از این هرگاه مدیونی در سررسید دین خود را ادا نکرد اموالش را به داین و خانواده‌اش را به حاکم و خودش را به مأمور اجرا بدهند تا دیگر هیچ مدیونی در سررسید از اداء دین خودداری نکنند! جای بسی تأسف است که حقوق مکتسبه افراد با این نوع تفاسیر غلط پایمال میگردد...



\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی

\*\*\*\*\*

پرتال جامع علوم انسانی